

بازخوانی داستان شیر و گاو کلیله و دمنه بر اساس نظریه ساخت‌شکنی

دکتر جواد دهقانیان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان

چکیده

این مقاله کوشیده است مهمترین داستان کلیله و دمنه، یعنی شیر و گاو را بازخوانی کند و بر پایه نشانه‌های درون متنی به قرائتی تازه از داستان دست یابد. از این دیدگاه در فرایند تحلیل و بازخوانی متن، مخاطب با این پرسش اساسی روبه‌روست که: «آیا می‌توان به متن اعتماد کرد و آن را بر اساس قصد نویسندگانش خواند و پذیرفت؟» خوانشی که تاکنون در پژوهش‌های ادبی رایج بوده بر درستی قرائت مؤلف تأکید داشته است. نگارنده بر این باور است که نشانه‌های فراوانی در این داستان هست که مخاطب را نسبت به روایت متن بی‌اعتماد می‌کند.

این داستان چهار شخصیت اصلی دارد که سهم همه آنها در پیشبرد جریان داستان یکسان نیست. بیشترین گفت‌وگو و کنش داستانی میان شیر، کلیله و دمنه به وقوع می‌پیوندد. شنزبه به نسبت کمتر از دیگران در جریان داستان نقش ایفا می‌کند و تقریباً شخصیتی منفعل است. به نظر می‌رسد با دقت در گفتگوی میان شخصیتها و کنشهای آنها، می‌توان به برداشتی متفاوت از متن دست یافت.

در این خوانش جدید، تصویری تازه و متفاوت از شخصیتها و در نهایت روایت داستان به دست می‌آید. این تصویر می‌تواند الگویی از کارکرد قلب و دگرگونی واقعیت در نظام سنتی باشد و به بازخوانی متون دیگر نیز یاری رساند.

کلید واژه‌ها: نقد ادبی، ساختار شکنی در کلیله، داستان کلاسیک ایرانی، کلیله و دمنه

مقدمه

کتاب کلیله و دمنه نه تنها در تاریخ ادبیات فارسی بلکه در تاریخ تمدن و فرهنگ ایران اهمیت بسزایی دارد. کلیله و دمنه به زبانهای مختلف سانسکریت، پهلوی، عربی، سریانی، فارسی و ... ترجمه شده و ویژگی فرهنگی گوناگون را پذیرفته است. آمیزش آن با فرهنگ و زبانهای مختلف، ویژگی منحصر به فردی به این اثر بخشیده و آن تعلق به فرهنگهای گوناگون بشری است. اثری که امروزه با نام کلیله و دمنه شناخته می‌شود، دیگر محصول تمدن هند یعنی خاستگاه اثر نیست بلکه به علت آمیزش با فرهنگهای مختلف شرقی، برآیند تمدنهای بزرگ شرق (هندی، ایرانی و عربی) است و هر یک در آفرینش آن سهمی بسزا دارند. این کتاب از طریق جهان اسلام به اروپا و سراسر جهان راه یافته است و انبوه ترجمه‌ها و نسخه‌های متعدد، پایگاه عالی این اثر را در میان اقوام مختلف می‌رساند (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۵).

فهرست پژوهشهایی که در مورد این کتاب در کشورهای اروپایی انجام شده بیش از صدها صفحه و تعداد چاپهای آن لاتعد و لاتحصی است (محجوب، ۱۳۴۹: ۱۹۷). در ایران هم پژوهشهایی در مورد این اثر انجام شده اما به هیچ وجه نه قابل مقایسه با تعداد تحقیقات غربی است و نه در خور کتابی است که سهم ایرانیان در آفرینش و حفظ و نگهداری آن اگر بیشترین نباشد، بسیار عمده بوده است. مهمترین و جامعترین پژوهش را در ایران، محجوب با عنوان «درباره کلیله و دمنه» انجام داده است. در این کتاب به تفصیل در مورد اصل و ریشه بابها و همچنین ترجمه‌های مختلف این اثر به زبانهای مختلف بحث شده است. مقاله‌هایی نیز اخیراً نوشته شده که برخی از این قرار است: *سیمای زن در کلیله و دمنه* (حیدری، ۱۳۸۵: ۵۱ تا ۶۵)، *کلیله و دمنه به عنوان نمونه‌ای از ادبیات جهانی، بازتاب آن در ادبیات ایران و آلمان* (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۳۳ تا ۱۵۲)، *حکایت مرد آویزان در چاه: یکی از تمثیلات کلیله و دمنه* (باقری، ۱۳۷۹: ۱ تا ۲۳)، *بررسی تطبیقی ساختار داستانهای شیر و گاو در کلیله و دمنه و سیاوش و افراسیاب در شاهنامه* (حسام‌پور، ۱۳۸۸: ۷۳ تا ۸۹).

کلیله و دمنه مجموعه‌ای از داستانهایی است که به سبک شرقی، داستان در داستان نگارش یافته است. هر باب، داستان جداگانه و موضوع خاص خود را دارد و ظاهراً میان بابها ارتباط منطقی نیست بجز پرسش و پاسخ رای و برهمن که نویسندگان کلیله و دمنه سعی کرده‌اند با این رشته، بابها را به هم وصل، و انسجام کتاب را حفظ کنند.

عنوان کتاب از اولین، مهمترین و مشهورترین داستان کتاب گرفته شده است. ساختار طرح این داستان بر پایه نوع حکومت سنتی پی ریزی شده است. شیری بر پیرامونیان خود در جنگلی بزرگ و سرسبز حکومت می‌راند. تضاد نخست در داستان، زمانی روی می‌دهد که دمنه، شخصیتی از طبقات پایین جامعه، تلاش می‌کند به مراتب بالای حکومت برسد. این امر بویژه با توجه به ساختار شدیداً طبقاتی جامعه سنتی هند و ایران با دشواریهای زیادی روبه‌رو می‌شود. دمنه با موفقیت این مرحله را پشت سر می‌گذارد. تضاد یا گره اصلی داستان آن گاه شکل می‌گیرد که بیگانه‌ای به نام شنزبه به قلمرو شیر وارد می‌شود. شنزبه خیلی زود به کمک دمنه به هرم قدرت راه می‌یابد و در جایگاه وزارت از همگنان خود درمی‌گذرد. همین امر، حسادت دمنه را برمی‌انگیزد. ادامه داستان، روایت توطئه دمنه برای از بین بردن رقیب تازه وارد به منظور تثبیت جایگاه گذشته است.

متن کلیله و دمنه به عنوان متنی که از سوی ساختار حکومت سنتی پرداخته و پالایش شده است، دمنه را متهم اصلی ماجرا و داستان معرفی می‌کند. مخاطب تاکنون عادت کرده است آنچه را متن القا می‌کند، بپذیرد و قبول کند که علت اصلی قتل شنزبه، زیادخواهی دمنه است. اوست که با دسیسه چینی و مهارت افسون کننده‌ای، شنزبه را بی‌هیچ گناهی به جایگاه مرگ می‌کشاند. این روایت به ما می‌قبولاند که رأس هرم قدرت یعنی شیر، هیچ گناهی مرتکب نشده و از وقایع پشت پرده کاملاً بی‌اطلاع بوده است و همچنین به قربانی (شنزبه) چهره‌ای معصوم و بی‌گناه می‌بخشد. برای بررسی میزان اعتبار قرائت متن، نخست باید به درک روشنی از ویژگیهای فرهنگی اشاره کرد که اثر در آن تولید شده است.

یک ویژگی ساختاری فرهنگ شرقی و به تبع آن فرهنگ ایرانی، تقدیس پادشاه بوده است (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۷: ۶۲). این نگرش در کتیبه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها و بسیاری از نگاره‌های برجا مانده از تمدن باستانی ایران دیده می‌شود. مفهوم فره ایزدی، که این همه در متون ادبی دیده می‌شود، تجلی دیگری از مشروعیت، تقدیس پادشاه و الزام زیردستان از پیروی بی‌چون و چرای اوست (همان، ۷۳). ویژگی دیگر نظام سنتی، که نوع نگرش به شخصیت‌های کلیله و دمنه را تعیین می‌کند، مطلق‌گرایی و در نتیجه وجود دو قطب خیر و شر است. غالباً شخصیت‌ها یا در طرف خیر و یا در طرف شر مطلق قرار دارند. دمنه در اینجا شر مطلق و شیر و گاو در قطب مقابل قرار دارند با این حال، نشانه‌ها ما را

راهنمایی می کند که شیر نمی تواند نقش خیر مطلق را بازی کند. با کمی تأمل درباره اساطیر ایرانی و هندی مشخص می شود نظیر این داستان در اسطوره‌های هندی و ایرانی هست؛ داستان سیاوش و افراسیاب^۱. در آن داستان گرسیوز نقش دمنه را بازی می کند (حسام‌پور، ۱۳۸۸: ۷۳ تا ۸۹). تفاوت اساسی که نشان می‌دهد متن موجود در درون خود با تعارض روبه‌روست، نقش افراسیاب به عنوان پادشاه و رأس هرم قدرت است. بر اساس رویکرد اساطیر ایرانی، افراسیاب به هیچ وجه نمی‌تواند نیروی خیر مطلق به شمار آید. البته باید در نظر گرفت که در داستان سیاوش و افراسیاب نیز کوشیده شده است بارگناه بر دوش گرسیوز (شخصیت برابر نهاد دمنه) نهاده، و هرم قدرت (افراسیاب) تا اندازه زیادی از اتهام توطئه مبرا شود. اگر این دو داستان، دو برداشت و دو روایت از یک واقعه در دو فرهنگ هند و ایران باشد، دست کم تقدس و بی‌گناهی نهاد قدرت (شیر - افراسیاب) رنگ می‌بازد. متن اصرار دارد بر خلاف ماهیت ماجرا به شیر تقدس ببخشد و او را تا اندازه زیادی از نقص و عیب مبرا کند.

با توجه به نقش پادشاه، اگر این استدلال پذیرفته شود که قلم در دست قدرت (نظام سنتی) بوده است و کارگزاران سنت آن گونه که خود خواسته و نه آن گونه که حقیقت و واقعیت بوده، متن را نوشته‌اند، آیا نمی‌توان تصور کرد که واقعیت داستان به گونه‌ای دیگر بوده، و مخاطب آنچه را تاکنون خوانده، شکل تحریف شده واقعیت و یا به عبارت دیگر قرائت نظام قدرت از ماجرا بوده است؟ آیا نمی‌توان توطئه قتل شنزبه را از دمنه به اشخاص دیگر داستان منتقل کرد؟ به نظر می رسد به کمک نقد ساختارشکنی بتوان قرائتی تازه از متن عرضه کرد.

رویکرد این مقاله بر اساس نقد ساختارشکنی^۲ است. شالوده‌شکنی غالباً با سوءتفاهم و بدفهمی‌هایی روبه‌رو شده که ناشی از زبان دشوار نظریه‌پردازان و منتقدان آن بوده است. این رویکرد همچنین زیربنای رویکردهای جدیدی چون فمینیسم، نقد پسااستعماری و نقد جنسیتی است (Tyson, 2007: 251). این مکتب در واقع برآمده از مکتب ساختارگرایی است. ساختارگرایی نیز به نوبه خود از دل مکتب فرمالیسم به وجود آمده است. فرق اساسی این مکاتب با نظریه‌های پیشین، محوریت یافتن متن است. ساختارگرایان و از جمله رولان بارت، پیشتر رسماً مرگ مؤلف را اعلام کرده بودند و این به معنای پایان یافتن محور بودن نویسنده در نقد به شمار می آمد. با اینکه ساختارگرایی و ساخت‌شکنی در تمرکز بر متن و زبان اشتراک نظر دارد، تفاوت‌های

برجسته‌ای نیز در دیدگاه‌های آنها دیده می‌شود؛ ساختارگرایی خود را به چارچوبهای متن مفید می‌کند در حالی که ساختارشکنی به خود اجازه می‌دهد از متن فراتر رود. البته این مکتب همه دستمایه‌ها را از متن می‌گیرد ولی در فرایند تحلیل از آگاهیهای بیرونی بویژه اطلاعات تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناسی بهره می‌گیرد.

پساساختارگرایی بدون وجود ساختارگرایی غیر قابل تصور است. ساختارگرایی رابطه دال و مدلول را در زبان، جدی و قطعی فرض می‌کند در حالی که ساخت‌شکنی با تأیید دستاورد ساختارگرایی در اختیاری بودن رابطه دال و مدلول به عمق پیامد شکاف میان دال و مدلول می‌پردازد. دریدا معتقد بود آنچه دال بدان دلالت می‌کند - مدلول - ذاتاً متزلزل است؛ چرا که هر مدلول در فرایندی بی‌پایان به دالی دیگر تبدیل می‌شود. دریدا از این موضوع نتیجه گرفت که زبان غیر قابل اعتماد است و آن شفافیت را ندارد که پنجره‌ای رو به جهان باشد (برتس، ۱۳۸۳: ۱۴۶). در هر دو مکتب ساختارگرایی و ساختارشکنی تمرکز اصلی بر متن است اما ساختارشکنی از «تصور جزمی متن» عبور می‌کند و می‌کوشد این باور را القا کند که رابطه میان دال و مدلول، صورت قطعی و تغییرناپذیر ندارد. هر دال می‌تواند مدلولهای متعدد و بلکه متکثری داشته باشد. پیامد این مسئله این است که از متن یا اثری که مجموعه‌ای از دال و مدلولهاست، مفاهیم و تأویلات گوناگونی به دست می‌آید (امامی، ۱۳۸۲: ۲۲).

ساختارگرایان با این پیش فرض به سراغ متن می‌روند که اصول و قوانینی خاص، متن را کنترل می‌کند. مخاطب و منتقد آگاه باید این اصول و قوانین تکرار شونده را در متن بیابد. نمونه اعلای نقد اولیه ساختارگرایی را پراپ در ریخت‌شناسی پریان انجام داد و مجموعاً سی و یک قاعده و اصل تکرار شونده را در داستانهای پریان مشخص کرد. ساختارگرایان بر آن بودند که با کنترل متن، رازهای آن را بگشایند. پس‌ساختارگرایان این نظر را عبث می‌دانند و بر این باورند که نیروهای خودآگاه و ناخودآگاه فراوانی مانع از تسلط بر متن می‌شود. برتنس در این باره می‌گوید:

ما هرگز نخواهیم توانست معنای آنچه را می‌گوییم کاملاً کنترل کنیم. ممکن است آنچه می‌گوییم معانی‌ای در بر داشته باشد که حتی از آنها آگاه هم نیستیم.... بازی مستقل زبان، که کسی نمی‌تواند متوقفش کند، منشأ معانی اضافه‌ای است که با معنای مورد نظر ما رقابت ویرانگری به راه می‌اندازد؛ بدین ترتیب شاید بتوان گفت معنایی که بر ما آشکار می‌شود از نیت گوینده یا نویسنده نشأت نمی‌گیرد (برتس، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

شاید مهترین وجه تفاوت ساختارگرایی و پساساختارگرایی در این جمله رامان سلدون نهفته باشد. پساساختار گرایان «به تفاوت‌های میان آنچه یک متن می‌گوید و آنچه فکر می‌کند می‌گوید، متوسل می‌شوند. آنها متن را وا می‌دارند علیه خود سخن بگویند» (سلدون، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

بدین ترتیب پساساختارگرایان نسبت به ساختارگرایان یک گام به جلو برداشته و اصالت متن ادبی را به پرسش گرفته‌اند. در حالی که ساختارگرایی مانند نقد سنتی، قواعد درونی متن را محترم می‌شمرد و به دنبال کشف آن است، شالوده‌شکنی/ ساختارشکنی از اساس وجود چنین قواعدی را انکار می‌کند. به قول نوریس «نقد سنتی به ثبوت معنا در متن اعتقاد دارد در حالی که شالوده شکنی معتقد است معنا به وسیله خواننده آفریده می‌شود و قراردادهای و قواعد پیشین نامعتبر است» (نوریس، ۱۳۸۸: ۱۳).

این مکتب را اوج دیگرگونه فهمیدن دانسته‌اند: «ساختار شکنی اوج دیگرگونه فهمیدن است... حتی می‌توان متنی را درست بر خلاف آنچه به ظاهر به نظر می‌رسد، فهمید» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۹). نقد سنتی به دنبال معنایی است که مؤلف در درون متن جای داده است. وظیفه منتقد و مخاطب کشف این معناست. ساختارشکنی درست بر خلاف آن از پذیرش معنای مشهود ظاهری سر باز می‌زند اما نباید تصور کرد ساختارشکنی ویران کردن اثر است. شکستن در اینجا به معنی بی‌اثر کردن یا حتی خشی‌سازی دریافت یکسویه از متن است. در این نظریه، معنای هر اثر از قید واحد، ابدی، جزمی و قطعی بودن رها می‌شود. دریدا به عنوان تأثیرگذارترین فیلسوف و نظریه‌پرداز شالوده‌شکنی بر این اعتقاد بود «باید محوریت کلام را در متن شکست و متن را خشی کرد و خواننده را از تسلط کلام نجات داد. خواننده از آنچه گفته شد نجات یابد و به آنچه گفته نشده است برسد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۷). یکی از محورهای اساسی در ساختارگرایی تقابلهای دوگانه است. دریدا با گذر از این دیدگاه کوشید حتی سلسله مراتب ارزشی تقابلهای دوگانه را دگرگون کند. پیش از این سوسور در تقابل میان گفتار و نوشتار، جانب گفتار را گرفته بود. اشتروس مردم‌شناس نیز طبیعت را بر تمدن برتری داده بود. دریدا با طرح مباحثی این سلسله مراتب را به چالش کشید و نشان داد برخلاف تصور اولیه، نوشتار بر گفتار و تمدن بر طبیعت برتری دارد (احمدی، ۱۳۸۲، ۳۸۶). دریدا معتقد بود فرهنگ غربی و بسیاری از دیگر فرهنگها بر اساس تقابلهای دوگانه^۳ استوار شده

است. وجه فراتر یا ممتاز این تقابلها در متن، مرکز معنایی ایجاد می‌کند و به همین نسبت نیز حاشیه معنایی وجود دارد. روش دریدا آشکارسازی تنش میان مرکز و حاشیه است. او با کشف این نیروهای متخاصم، حاشیه را علیه متن به شورش وامی‌دارد (برتس، ۱۳۸۳: ۱۴۹). دریدا با تقابل‌های دوگانه مهمترین زیربناهای فکری غرب را به چالش کشید به طوری که رویکرد او را بغرنج‌ترین رویکرد نقد از افلاطون تاکنون دانسته‌اند (Bressler, 2007:118). دریدا در این باره می‌گوید: «اندیشه فلسفی - علمی غربی همواره زندانی عناصر دوقطبی^۴ بوده که خود آفریده و بعد پنداشته است که واقعیت دارد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۸۶).

مخاطب بر اساس نظریه شالوده‌شکنی از انفعال خارج می‌شود. بنابراین در این رویکرد، تفسیر و تأویل به اندازه نوشتن، خلاقانه و مهم است؛ چون متن می‌تواند بیکران معنا و تفسیر داشته باشد (Bressler 2007:117). مخاطب باید فعالانه به تأویل و تحلیل متن پردازد و مهمتر از همه بتواند نانوشته‌های متن را دریابد. متن به او نشانه‌هایی می‌دهد که با دقت در آن می‌تواند تصویر متن نانوشته و یا واقعیت وارونه را دریابد؛ برای مثال شب، روز را به یاد می‌آورد و تأکیدهای فراوان نویسنده و یا گوینده، ما را به نادرستی و قلب واقعیت احتمالی رهنمون می‌شود. بنابراین شالوده‌شکنی، متن و معنای آن را متلاشی و ویران نمی‌کند بلکه ابزاری است برای تولید معناهای جدید که مخاطب خلاق محوریت آن را برعهده دارد. دریدا کوشید با نشان دادن رابطه لغزنده و ناپایدار میان دال و مدلول نشان دهد که متن ادبی نیز به اندازه زبان مبهم، غیر ثابت و لغزنده است و در نتیجه معنا در درون متن ثبات ندارد؛ به عبارت دیگر فرایند خوانش، معنا را تولید می‌کند (Lois, 2006: 258).

در مکتب شالوده‌شکنی ذهن انسان از مطلق‌گرایی رها می‌شود؛ اصلی که برآمده از تجربیات مدرن و پست مدرن بشر است. از این رو در این نظریه کلماتی که متضمن بار قطعیت و یقین است، جایی ندارد. مفسر هیچ‌گاه نمی‌تواند به دنبال معنای قطعی و نهایی باشد. نوریس این اصل را چنین بیان می‌کند: «شالوده‌شکنی تمام انگاشتهای مسلم ما را در باب زبان، تجربه و امکانات عادی ارتباطات انسانی به حال تعلیق در می‌آورد» (نوریس، ۱۳۸۸: ۱۲).

معنا در ساخت‌شکنی نسبی و بی‌نهایت است و در هر لحظه می‌توان به کشفی تازه دست یافت. شالوده‌شکنی امکان نگاه جالب و مهیج و در عین حال ترسناک را به بشر

اعطا می‌کند. مهیج به این دلیل که او را با نگاهی تازه آشنا می‌کند و دنیایی جدید پیش رویش قرار می‌دهد و ترسناک از این نظر که تمام پلهای پشت سر او را به امید کشفی تازه ویران می‌کند و این خودانگیزی نیرومند برای بازخوانی و بازاندیشی تمدن گذشته و حال است.

سنگ بنای شالوده‌شکنی را از نظر فلسفی باید در آرای شک‌گرایانه‌ی نیچه جستجو کرد. با پیشرفتی که بشر در قرن نوزدهم و بیستم به دست آورد، قطعیت بسیاری از قوانین علمی در هم شکسته شد و تردیدهای فلسفی زیادی نسبت به واقعیت به وجود آمد. آرای نیچه، هایدگر، هگل و نظریه‌های داروین و فروید، شناخت انسان نسبت به خود و جهان هستی را دگرگون کرد. نیچه معتقد بود که هیچ حقیقتی در دنیا قطعی نیست و به همین دلیل، تعبیرها و تفسیرهای ما از حقیقت می‌تواند متفاوت باشد (امامی، ۱۳۸۲: ۱۲). از سوی دیگر سوسور، فیلسوف زبان‌شناس در باب اعتباری بودن رابطه دال و مدلول سخن گفت و زمینه‌های به وجود آمدن این مکتب را فراهم کرد و سرانجام با اندیشه‌های ژاک دریدا این آرا به مکتبی تأثیرگذار تبدیل شد. به هر حال با مکتب شک‌گرایی تلاش برای بازخوانی و دوباره‌خوانی انگاشتهای مسلم از متون ادبی (جهان در مقیاسی فراتر، خود یک متن است) و تغییر نگرش نسبت به متن و درک حقایق دگرگون شده تاریخی، اسطوره‌ای و فرهنگی شروع شد اما این نظریه‌پردازان ساختارشکن بودند که آن را به صورت مکتب تدوین کردند. دریدا ساختارشکنی را یک روش نمی‌دانست و این بدان معناست که کار هر منتقدی لزوماً مشابه منتقد دیگر نیست تا بر مبنای الگویی واحد به تحلیل متن پرداخته شود (امامی، ۱۳۸۲: ۱۰). ساختارشکنی در تمام حوزه‌ها واقعیت‌های پیشین بشر را به چالش می‌کشد؛ بنابراین نه تنها در ادبیات بلکه در دیگر علوم نیز نتایج ارزشمندی را به بار آورده است.

با توضیحاتی که درباره مکتب ساخت‌شکنی (شالوده‌شکنی) مطرح شد، نگارنده قصد دارد برداشتی متفاوت و یا به عبارتی بهتری روایتی دیگرگونه از داستان شیر و گاو عرضه کند و البته به هیچ وجه مدعی نیست که این قرائت درست‌ترین قرائت از این داستان است. مسئله دیگر این است که یافتن نشانه‌هایی از قرائت متفاوت و بعضاً متضاد در متنی که به وسیله نظام قدرت نوشته شده و مسلماً بسیاری از جنبه‌هایی که به ضرر نظام حاکم و نیروهای موافق بوده، محو شده، و یا تا آنجا که ممکن بوده، تحریف

بازخوانی داستان شیر و گاوکلیله و دمنه براساس نظریه ساخت‌شکنی

کرده، بسیار مشکل است با این حال به نظر می‌رسد همه نشانه‌ها قابل حذف نبوده است.

روایتی دیگر از شخصیت‌های داستان شیر و گاو

شیر

شیر در تمدن هند و اروپایی و بویژه ایرانی همواره از تقدس خاص برخوردار بوده و نماد پادشاه و رأس هرم قدرت شمرده شده است. این حیوان در داستان‌های سمبلیک، نقش سلطان جنگل را ایفا می‌کند و در مجموع در فرهنگ هند و اروپایی^۵ با نگاهی از سر شکوه و احترام به آن نگریسته می‌شود. این نگرش در نقوش اساطیری و باستانی آشکارا انعکاس یافته است. یک پرسش اساسی که تاکنون به پاسخ شایسته و درخور منجر نشده، جدال شیر و گاو در بسیاری از نگاره‌های باستانی است. از آنجا که هم شیر و هم گاو در فرهنگ هند و ایرانی تقدس داشته، این جدال، که همواره با پیروزی نهایی شیر همراه بوده، سؤال برانگیز است. کشته شدن گاو نیز به عنوان مضمون مشترک در تمام نقوش تصویری و ادبی تکرار شده است. در این باره نظریات زیادی مطرح شده و بیشتر پژوهشگران بر گذر فصلها و ارتباط گسترده گاوکشی در دین مهر تأکید داشته‌اند.^۶ به هر حال مضمون جدال شیر و گاو در داستان کلیله و دمنه نمی‌تواند با آیین میترائسم و یا مناسبات سیاسی این دو قوم هندی و ایرانی بی‌ارتباط باشد.

شیر در کلیله و دمنه در رأس هرم قدرت جای دارد؛ از قدرت و آزادی مطلق برخوردار است و حفظ نظام طبقاتی و دستاوردهای آن را بر عهده دارد. نویسندگان داستان شیر و گاو بسیار کوشیده‌اند که شیر را در غالب موارد از تمام عیبها و نقصها مبرا سازند. این مسئله هم برای شیر و هم نظام طبقاتی حاکم بسیار حیاتی بوده است؛ چرا که هرگونه تقدس‌زدایی از شیر در نهایت به تضعیف ساختار قدرت منجر می‌شد. نویسندگان، طرح داستان را به گونه‌ای ریخته‌اند که گویی شیر از وقایع پشت پرده و توطئه‌ها بی‌اطلاع است. اگر بپذیریم که داستان سیاوش و افراسیاب، نسخه حماسی و ایرانی داستان سمبلیک شیر و گاو هندی است در شخصیت‌پردازی، شیر معادل افراسیاب واقع می‌شود و به نظر نمی‌رسد لایق آن تقدس و تصویر خداگونه باشد. هم در داستان شیر و گاو و هم در داستان سیاوش و افراسیاب، مسئله اساسی حذف رقیبی است که هر لحظه بر قدرت او افزوده می‌شود؛ رقیبی که از سرزمین بیگانه آمده و

محبوب دلها شده است. بنابراین، آن کسی که از این رقیب بیش از همه نگران و خواهان حذف اوست، کسی جز هرم قدرت و شخص پادشاه نیست. با این نگرش، شیر در رأس توطئه قتل گاو قرار دارد. در واقع راز قتل گاو در نقطه شروع داستان و ترس شیر از وی نهفته است:

او جوان و رعنا بود و مستبد به رأی خویش. هرگز گاو ندیده بود و آواز او ناشنوده؛ چندانکه بانک شنزبه به گوش او رسید، هراسی بدو راه یافت و نخواست که سباع بدانند که او می‌هراسد بر جای ساکن می‌بود (منشی، ۱۳۷۳: ۶۱).

این ترس مسلماً آن گونه که داستان می‌گوید لحظه‌ای نبوده و حتی پس از نزدیکی شیر و گاو بیشتر نیز شده است.^۷ شیر (شاه) از اینکه گاو (وزیر) در سپاه نفوذ کند و سران سپاه را با خود همراه سازد، بیم داشته است. او تصمیم می‌گیرد با نزدیکی به گاو در فرصتی مناسب و با نقشه‌ای حساب شده، او را نابود کند. دمنه بهترین مهره و پیشگام این رابطه است. توطئه، که مبنای بسیاری از داستانهای کلیده است در اینجا با اولین اقدام شیر آغاز می‌شود. شیر برای حذف عامل ترس به دمنه متوسل می‌شود. اما همین عامل خود باعث نگرانی بیشتر وی می‌شود. دمنه به راز شیر و ترس و نگرانی او پی می‌برد. شیر مانند بسیاری از صاحبان قدرت در نظام سنتی جز حذف عوامل ترس و عوامل فروکاهنده قدرت چاره‌ای برای خود نمی‌بیند (همان، ۷۱). او پس از آگاهی از توانایی شنزبه به دلایل مختلفی چون جلوگیری از قدرت یافتن او و همچنین طمع در دارایی رقیب (گوشت) به دنبال کشتن اوست؛ برای این کار به نقشه‌ای نیاز دارد که در ضمن، ساحتش را از نقض عهد مبرا سازد. دمنه با پذیرش مأموریت اجرای این نقشه در واقع خود را قربانی دیگر این توطئه می‌گرداند. با این نقشه شیر در واقع با یک تیر دو نشان می‌زند. هم از شر گاو خلاص می‌شود و هم به گونه‌ای، نخست دمنه را بی‌اعتبار می‌کند و سپس او را نابود می‌سازد. خوشبختانه یک قرینه بسیار روشن و واضح برای اثبات این فرضیه در داستان هست. در همین باب اپیزودی به نام «زاغ^۸، گرگ، شگال، شیر و شتر» دیده می‌شود (همان، ۱۰۶). شتر^۹ در این داستان موقعیت شنزبه را دارد. چگونگی ورود شتر به سرزمین بیگانه بی هیچ تفاوتی شبیه سرگذشت شنزبه است. او نیز با توطئه‌ای البته بمراتب ساده‌تر قربانی می‌شود. در این داستان نیز مانند داستان اصلی تمام هم و غم شیر این است که به گونه‌ای از عیب بی‌وفایی به دور باشد. وقتی مشاورانش به او اطمینان می‌دهند که «عهد را هم مخرجی توان یافت چنانکه

بازخوانی داستان شیر و گاوکلیله و دمنه براساس نظریه ساخت‌شکنی

جانب ملک از وصمت غدر منزله ماند» (منشی، ۱۰۷: ۱۳۷۳). شیر با توطئه کشتن شتر یعنی کسی که خود امانش داده و در تمام این مدت از او جز خدمت صادقانه و وفاداری ندیده است، موافقت و همراهی می‌کند. در واقع این داستان نسخه دیگری از داستان شیر و گاو است با این تفاوت که زبانی صریح دارد و از پیچیدگی داستان اصلی خالی است. در این اپیزود نقش پررنگ شیر در توطئه، می‌تواند مخاطب آگاه را به ساز و کار قدرت و واقعیت‌های ناگفته داستان اصلی رهنمون سازد.

با در نظر گرفتن این مقدمات می‌توان گفت شیر بر خلاف روایت داستان، طراح اصلی نقشه است. اگر چه او خود گاو را می‌کشد با این حال ناچار است برای قتل گاو مقصری مشخص کند تا حریم پادشاهی و قدرت وی حفظ شود؛ بنابراین در متن موجود بنا به خواست شیر، نقش دمنه از کارگزار قتل به عامل توطئه تغییر می‌یابد.

دمنه

دمنه قبل از اینکه شخصیتی داستانی باشد، نمودار تپیی از روشنفکران و نواندیشان شرقی (طالب قدرت) است که به هر وسیله ممکن خود را به هسته قدرت نزدیک ساخته‌اند اما از آنجا که نوع تفکرشان با ساختار قدرت هماهنگ نبوده است با همه زیرکی و باهوشی، پس از اندک زمانی جان، مال و تمام هستی خود را در قمار قدرت باختند. این افراد بدون اینکه خود بدانند از قبل بازی را باختند. آنها بیش از اندازه به نیروی خرد، عقل و هوش خود تکیه می‌کنند و نمی‌دانند که این نیرو در نظام سنتی در برابر هرم قدرت توان برابری ندارد که معمولاً از اصول منطقی خاصی پیروی نمی‌کند؛ با وجود این دمنه شخصیت استثنایی و جالبی است؛ در او خمودگی و انفعال نیست؛ حرکت و جنب و جوش در رفتار و گفتار او موج می‌زند؛ وضع موجود را بر نمی‌تابد و به دنبال تغییر و دگرگونی در وضعیت و محیط اطراف خود است. نویسندگان^{۱۰} (سنت‌گرای) داستان در معرفی کلیله و دمنه نوشته‌اند: «و در میان اتباع او [شیر] دو شگال بودند یکی را کلیله نام بود و دیگر را دمنه و هر دو دهای تمام داشتند و دمنه حریصتر و بزرگ‌منش‌تر بود» (منشی، ۱۳۷۳: ۶۱).

به رغم قصد متن در اینجا حتی حریص هم صفت مذمومی برای دمنه نیست. او با هنجارها و ارزشهای مسلط، چالش ذهنی دارد. تقابل او در برابر معنای قناعت، تلقی مثبت او از مفهوم حرص را آشکار می‌کند:

از دناست شمر قناعت را همتت را که نام کرده است آز
(همان، ۶۲)

ارزش مسلط دیگری که در نظام هند و ایرانی بسیار نیرومند است و دمنه با آن سر ستیز دارد، نظام طبقاتی است. در جامعه سنتی دو دیدگاه حسب و نسب همواره در تقابل هم قرار داشته‌اند. عده‌ای برتری نژادی و نسبی را اصل می‌دانستند. این دیدگاه را معمولاً دو گروه پشتیبانی می‌کردند: ۱- کسانی که در قدرت بودند و هرم قدرت را تشکیل می‌دادند. ۲- طبقات عامه که به آسانی تحت تأثیر تبلیغات و القائات قدرت حاکم واقع می‌شدند. کلیله در این داستان نظریه‌پرداز این گروه است. او قدرت طبقات را نادیده نمی‌گیرد و به دمنه یادآور می‌شود که ما «از آن طبقه نیستیم که به مفاوضت ملوک مشرف توانند شد تا سخن ایشان به نزدیک پادشاهان محل استماع تواند یافت؛ از این حدیث در گذر» (همان، ۶۲).

استدلال کلیله این است که پادشاه عموماً به نزدیکان و خویشان خود می‌نگرد و زمام کارها را به دست آنها می‌سپارد. نظریه وی با روند قدرت و فرهنگ سیاسی جامعه سنتی شرق سنخیت کامل دارد. در مقابل این نظریه، دیدگاه گروهی قرار دارد که بر حسب و تواناییهای فردی تکیه می‌کردند. اگر چه این گروه همواره در اقلیت بوده‌اند، معمولاً از دل نخبگان سیاسی و ادبی بر می‌خاستند. دمنه متعلق به این گروه و نظریه‌پرداز آن به شمار می‌آید. تکیه اصلی دمنه بر خرد و آن هم نوعی خاص از خرد است که می‌توان آن را به حزم و فراست تعبیر کرد. این نوع از خرد به معنای این است که فرد باید بتواند از قراین و شواهد به واقعیت ماجراهای گذشته و آینده پی‌ببرد. نشانه‌شناسی وقایع برای تسلط بر آینده مهمترین ابزار این گروه است. دمنه با همین شیوه، ترس و نگرانی شیر را تشخیص می‌دهد: [دمنه گفت]: به خرد و فراست خویش آثار و دلایل آن [ترس] می‌بینیم که خردمند به مشاهدت ظاهر هیأت باطن صفت را بشناسد» (همان، ۶۶).

برای دمنه قابل پذیرش نیست که افراد حق بالا رفتن از طبقه خود را نداشته باشند. او در عصری زندگی می‌کند که از دوران مدرن بسیار فاصله دارد اما اندیشه‌هایش بسیار متفاوت و مدرن است. بنابراین جامعه‌ای که او می‌خواهد با وضع موجود، متفاوت و به اصطلاح در برابر وضعیت موجود، وضعیتی ایده‌یستی و آرمانگرایانه دارد. در اندیشه او همگان باید از فرصت برابر برای پیشرفت برخوردار باشند و تنها بر اساس میزان

خرد و توانایی، امکان پیشرفت و برتری بیابند. کلیله هشدار می‌دهد که: «ما از آن طبقه نیستیم که این درجات را مرشح توانیم بود و در طلب آن قدم توانیم گذارد» و دمنه بدون اینکه به واقعیت بنگرد، آرمان خود را از جامعه خواهان است و می‌گوید:

مراتب میان اصحاب مروت و ارباب همت مشترک و متنازع است. هر که نفس شریف دارد خویشان را از محل وضع به منزلت رفیع می‌رساند و هر که را رأی ضعیف و عقل سخیف است از درجت عالی به رتبت خامل گراید (همان، ۶۴).

اندیشه‌های دمنه تا حدودی به دیدگاه امانیست‌ها شباهت دارد؛ فرصت برابر و رقابت سالم برای کسب موقعیتهای برتر؛ با این حال دیدگاه کلیله واقع‌گرایانه‌تر است و در نتیجه او توان بیشتری برای زندگی و سازگاری با وضعیت جامعه سنتی دارد.

دمنه در صفحه ۶۶ اهداف خود را در نزدیکی به شیر معرفی می‌کند:

و چون کاری آغاز کند که به صواب نزدیک و به صلاح ملک مقرون باشد آن را در چشم و دل وی آراسته گردانم و در تقریر فواید و منافع آن مبالغت نمایم تا شادی او به متانت رای و رزانت عقل خویش بیفزاید و اگر در کاری خوض کند که عاقبت وخیم و خاتمت مکروه دارد و شر و مضرت و فساد و معرفت آن به ملک او باز گردد پس از تأمل و تدبر به رفق هر چه تمامتر و عبارت هر چه نرمتر و تواضعی در ادای آن هر چه شاملتر، غور و غایله آن با او بگویم و از وخامت عاقبت آن، او را بیگاهانم؛ چنانکه از دیگر خدمتکاران امثال آن نبیند.

دمنه سرانجام می‌خواهد وضع موجود را به وضع مطلوب تغییر دهد. با وجود اهداف نیک و اصلاحی وی در ادامه همین عبارات، جمله‌ای زاید آورده می‌شود که با سخنان قبلی وی هیچ ارتباطی ندارد: «چه مرد خردمند چرب زبان اگر خواهد حقی را در لباس باطل بیرون آرد و باطلی را در معرض حق فرا نماید» (همان، ۶۶). به نظر می‌رسد این جملات به متن اصلی افزوده شده و هدف از آن تخریب دمنه و ایجاد نگرش منفی نسبت به او است.

دو ویژگی دیگر دمنه نیز با ساختار محافظه کار سنت در تضاد است و با ویژگی ساختارشکن وی سنخیت دارد: نخست اینکه او به استقبال خطر می‌رود؛ زیرا معتقد است «هر که از خطر پرهیزد خطیر نگردد»؛

لولا المشقه ساد الناس کلهم الجود یفقر و الاقدام قتال

(همان، ۶۷)

و دیگر اینکه دمنه به کیفیت زندگی می‌اندیشد و نه کمیت آن. برای دمنه مهم است که در فرصت حیات به صدایی رسا تبدیل شود و موقعیتی ممتاز کسب کند: هر که به محل رفیع رسید اگر چه چون گل کوتاه زندگانی باشد، عقلا آن را عمر دراز شمرند به حسن آثار و طیب ذکر و آن که به خمول راضی گردد اگر چون برگ سرو دیر پاید به نزدیک اهل فضل و مروت وزنی نیارد (همان، ۶۳).

با وجود همه این ویژگیها از آنجا که متن (سنت) می‌خواهد از دمنه یک محکوم بسازد، گفتگوهای وی به گونه‌ای طراحی شده است که وجه منفی بر رفتار و اهداف او سایه می‌افکند.

در مورد ماجرای کشته شدن شنبه و نقش دمنه پیشتر سخن گفته شد. با توجه به اپیزودی که در دل داستان اصلی آمده است، احتمال توطئه از سوی شیر بسیار قوی به نظر می‌رسد؛ چرا که منافع اصلی وی را تأمین می‌کند و عامل ترس را از بین می‌برد. علاوه بر این اپیزود، آنچه متن داستان و محکومیت دمنه را با تردیدهای جدی روبه‌رو می‌سازد، چگونگی جدال شیر و گاو است. با توجه به توصیفات که در متن داستان از خرد و کیاست شیر و گاو آمده است به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت که این دو، بی هیچ گفتگو و تحقیق و تفحصی به جدال پردازند. چگونه می‌توان پذیرفت با وجود چنین تصویر مثبتی از شنبه، شیر هیچ فرصتی برای دفاع از اتهامهای مطرح شده به او ندهد؟ دمنه در صحنه‌ای از داستان، که اختلافات شیر و گاو اوج می‌گیرد، به نزد شنبه می‌رود و ماهرانه پرده از واقعیت بر می‌دارد و علت واقعی دشمنی شیر را با وی در میان می‌گذارد. از نظر او ریشه این اختلاف در اصل قدرت طلبی شیر نهفته است. دمنه گفت: «آنچه شیر برای تو می‌سگالد از این معانی که برشمردی چون تضریب خصوم و ملال ملوک و دیگر ابواب نیست، لکن بی وفایی و غدر او را بر آن می‌دارد که جباری است کامکار و غدار نیست مکار» (همان، ۱۰۵). سخنان دمنه در واقع تأیید اپیزود پیشین است.^{۱۱}

کلیده

کلیده شخصیت کلیدی دیگری است که تا انتهای داستان (باب اول و دوم) نقش ایفا می‌کند. متن، او را شخصیتی زیرک و با دهای تمام توصیف می‌کند (منشی، ۱۳۷۳: ۶۱). در مجموع تصویری که متن از این شخصیت عرضه می‌کند، بسیار مثبت است. کمی دقت در روند داستان و گفتگوها کافی است تا این تصویر رنگ ببازد و چهره دیگری از

بازخوانی داستان شیر و گاوکلیله و دمنه براساس نظریه ساخت‌شکنی

کلیله فاش شود. ظاهراً او از همان ابتدا با اقدام دمنه مبنی بر نزدیکی به ساختار قدرت مخالفت می‌کند. نزدیکی به قدرت در نظر او ممنوع و محذور است و در نصیحت به دمنه می‌گوید: «حکما گویند بر سه کار اقدام ننماید مگر نادان: صحبت سلطان، چشیدن زهر به گمان و سرگفتن با زنان» (همان، ۶۷).

وی در عین حال می‌خواهد از مزایای قدرت بهره‌مند شود. در واقع او با سخنان خود دمنه را تحریض می‌کند و دشواریهای مسیر رسیدن به قدرت و نابود کردن دشمنان را برای دمنه تشریح می‌کند. وی در واقع مشاور دمنه است و حکم عقل دوراندیش را برای وی ایفا می‌کند؛ مثلاً در جمله زیر کاملاً مشخص است که کلیله نفس رسیدن به قدرت را ناپسند نمی‌داند؛ تنها نگرانی او دشواری رسیدن به این هدف است:

«کلیله گفت انگار که به ملک نزدیک شدی به چه وسیلت منظور گردی و به کدام دالت به منزلتی رسی؟» (همان، ۶۵).

کلیله در مجموع شخصیتی محافظه‌کار دارد؛ خواهان حفظ وضع موجود است و پایبند به ارزشهای تثبیت شده جامعه است؛ بنابراین براحتی می‌تواند با محیط سازگار شود. او چندین بار این مضمون را تکرار می‌کند که: «ما از آن طبقه نیستیم که این درجات را مرشح توانیم بود». پایبندی او به نظام سلسله مراتبی قدرت باعث شده است که در عوض، نظام قدرت با ارائه تصویری مثبت به وی پاداش لازم را بدهد.

در واقع ساختار قدرت در چنین نظامی مجموعه قوانینی را وضع می‌کند و به مخاطب خود می‌قبولاند که پذیرش آنها بدیهی و گریزناپذیر است؛ برای مثال چارچوبی را برای واژه خردمندی به عنوان دال اساسی عرضه می‌کند و از جامعه می‌خواهد که به رعایت آن ملزم باشند. کمی تأمل و بازنگری در این اصول قراردادی کافی است که مشخص شود بسیاری از آن مدلولها استحکام منطقی لازم را ندارند و یا حداقل به صورت کامل نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. در نتیجه مدلولی که مخاطب تاکنون از کلمه خردمند داشته نه برگرفته از واقعیت بلکه ساخته و پرداخته ساختار متن (نظام سنتی) است. در داستان شیر و گاو، شخصیت کلیله به گونه‌ای پرداخته شده است که مخاطب می‌پذیرد او خردمند است. در مقابل، رفتار دمنه برآمده از زیاده‌خواهی و بی‌خردی توصیف می‌شود. از این رو باید در تصویری که از کلیله ساخته شده است با شک و تردید جدی نگریست. دمنه سنت‌شکن است و این قواعد را به هم می‌ریزد و

کلیله سنت گراست و تا پایان، خود را پایبند اصول وضع شده نشان می‌دهد. در نتیجه دمنه با پیشرفت داستان از ساختار قدرت فاصله می‌گیرد و منفور می‌گردد و کلیله هر چه بیشتر به این ساختار نزدیک می‌شود، محبوبتر می‌گردد.

با وجود این واقعیتهای بر اساس متن، وقتی دمنه به منظور طرح نقشه قتل شنزبه نزد کلیله می‌رود و از وی مشورت می‌گیرد، کلیله از منع صریح دمنه خودداری می‌کند. جز یک بار - اتفاقاً حتی در این منع نیز تحریض و راهنمایی دمنه کاملاً مشهود است. «کلیله گفت دانستم؛ لکن چگونه در هلاک گاو سعی توانی پیوست و او را قوت از تو زیادت است و یار و معین بیش دارد؟» (همان، ۸۱) سخن کلیله نه منع کامل دمنه از کشتن گاو بلکه یادآوری دقت بیشتر در جوانب مختلف مسئله است. او در ادامه نیز نسبت به مکر و خرد گاو به دمنه هشدار می‌دهد و از او می‌خواهد که مراقب باشد. از همه مهمتر، زمانی دست کلیله بیشتر رو می‌شود و همراهی او با دمنه برای کسب قدرت بر ملا می‌گردد که به تلویح و تصریح مجوز قتل گاو را صادر می‌کند. «کلیله گفت اگر گاو را هلاک توانی کرد؛ چنانکه رنج آن به شیر باز نگردد و جهی دارد و در احکام خرد تاویلی یافته شود» (همان، ۸۸).

بعد از کشته شدن شنزبه، کلیله به سرزنش دمنه می‌پردازد و او را به مسائلی متهم می‌کند که پیش از واقعه تأکیدی بر آنها نکرده بود. کلیله گفت: «بنگر ای نادان در وخامت عواقب حیلت خویش. دمنه گفت عاقبت وخیم کدام است؟ گفت رنج نفس شیر و سمت نقص عهد و هلاک گاو و هدر شدن خون او و پریشانی جماعت لشکر و تفرقه کلمه سپاه» (همان، ۱۴).

سرزنش‌های کلیله در صفحات بعد ادامه می‌یابد. نکته جالب توجه عدم پاسخ دمنه به اعتراضات کلیله است. این مسئله قسمتی از متن نانوشته کتاب است و می‌تواند به این معنا باشد که نظام حاکم، پاسخ دمنه را حذف کرده است؛ جوابهایی که می‌توانست واقعیتهای را روشن کند و راز این توطئه را آشکار سازد. مسئله را به گونه دیگری نیز می‌توان توجیه کرد. دمنه حتی اگر می‌خواست، نمی‌توانست راز قتل شنزبه را فاش کند. در اینجا فهم وضعیت دمنه بسیار راهگشاست. اگر دمنه واقعیت را فاش و شیر را متهم می‌کرد. در واقع به نابودی خود سرعت می‌بخشید؛ چرا که در لایه پایین قدرت هیچ کسی توان حمایت از او را نداشت. بویژه که پیش از این موجی از اتهامات او را از اعتبار ساقط کرده بود اما خاموشی و حفظ راز توطئه حداقل او را از خشم و دشمنی

بازخوانی داستان شیر و گاوکلیله و دمنه براساس نظریه ساخت‌شکنی

شیر باز می‌داشت. این درست نسخه واکنشی است که شنزبه انجام می‌دهد و از فکر فرار سرباز می‌زند و به رغم خطر حتمی به نزد شیر می‌رود تا بلکه او به وی ترحم کند.^{۱۲}

کلیله در باب دوم (بازجست کار دمنه) به گونه‌ای رفتار می‌کند که از آن بوی توطئه به مشام می‌رسد. اگر دمنه کارگزار شیر برای حذف شنزبه بود، کلیله نیز به گونه‌ای رفتار می‌کند که به نظر می‌رسد کارگزار شیر برای حذف و بی‌اعتباری دمنه است. در این باب مخالفان می‌کوشند دمنه را مجازات کنند و شگفت اینکه غالب مستندات ایشان از سخنان کلیله نشأت می‌گیرد.

کلیله در اقدامی مشکوک برای دیدار دمنه به زندان می‌رود و در آنجا به بیان مسائلی می‌پردازد که اسباب رفتاری بیشتر دمنه را فراهم می‌سازد. پرسش اساسی اینجاست که قاعدتاً کلیله در ملاقات خود باید به دلجویی دمنه می‌پرداخت؛ یعنی رفتاری که از دوست و همراه انتظار می‌رود در حالی که وی به افشاگری و طرح مسائلی می‌پردازد که نه تنها هیچ سودی برای دمنه گرفتار ندارد بلکه زمینه را برای نابودی او فراهم می‌کند. البته این پیش فرض در صورتی صحیح است که ما سخن متن را بپذیریم و باور کنیم اصولاً چنین سخنانی از جانب کلیله مطرح شده است.^{۱۳}

نتیجه‌گیری

باب شیر و گاو یکی از مهمترین و شاید مهمترین باب کلیله و دمنه باشد. این داستان الگوی حکومت سنتی و کارکردهای آن را بازتاب می‌دهد. در این نظام با کنترل و نظارت بر ابزارهای اخلاقی و سیاسی واقعیتهای آفریده شده که چه بسا در تضاد کامل با واقعیت بیرونی قرار داشته است. به رغم همه تحریفهایی که نیروهای کنترل‌کننده در متن ایجاد کرده‌اند تا قرائت مسلط و خدشه‌ناپذیری عرضه شود، همچنان نشانه‌های فراوانی باقی مانده است که روایت مطرح شده را با شک و تردید اساسی روبه‌رو می‌کند و نیاز به بازخوانی متن را ضروری می‌سازد.

در این مقاله کوشش شد مخاطب از طریق نشانه‌ها بویژه نشانه‌های درون‌متنی به خوانش دیگری - که برخاسته از احتمال دگرگونی در واقعیت است - دست یابد. این نشانه‌ها به مخاطب هشدار می‌دهد که در تصویر مثبت متن از شخصیت شیر و کلیله بازنگری کند. روایت موجود، دمنه را عامل اصلی قتل شنزبه و طراح توطئه معرفی

می‌کند. با توجه به ساز و کار فرهنگ سیاسی در این نظام، قدرت بلامنازع شیر و این واقعیت که متن را مخالفان دمنه نوشته‌اند، تردیدهای اساسی در تصویر منفی وی به وجود می‌آید. این تردید علاوه بر چگونگی پردازش شخصیتها در مورد ماهیت برخی از مفاهیم مثل تعریف خرد و قناعت نیز مصداق می‌یابد.

شکست در اعتقاد به متن و عدم پذیرش تصویری که نویسندگان از شخصیتها و روایت داستانی عرضه کرده‌اند به این معناست که مخاطب باید در برابر روند داستان مقاومت کند و از پذیرش بی چون و چرا و حالت انفعالی - که خواست نویسندگان آن است - خارج شود. در نتیجه امکان خوانش متفاوت داستان فراهم می‌آید و قسمتهای نانوخته، محذوف و یا تحریف شده آن خود را نمایان می‌سازد. با این خوانش در پاره‌ای موارد جای قطبهای مثبت و منفی شخصیتها دگرگون شده است.

پی‌نوشت

۱. البته تصاویر و انگاره‌های شیر و گاو و جدال آنها در بسیاری از نشانه‌های بر جای مانده از تمدن هند و ایرانی نظیر تخت جمشید مرتباً تکرار شده است.

۲. *deconstruction* دریدا ساختارشکنی را روش نقد یا حتی مکتب و نظریه نقد نمی‌داند بلکه آن را رویکرد (approach) یا (strategic device) می‌نامد (Bressler, 2007: 127).

3. Binary opposition

۴. برخی از تقابلهای دوگانه که در متون دیده می‌شود عبارت است از: شب/روز، تمدن/طبیعت، مرد/زن، گفتار/نوشتار، در این قطبها جزء اول همواره ممتاز یا فراتر و جزء دوم فروتر تلقی می‌شده است. شالوده‌شکنی با جابه‌جایی قطبهای معنایی عمل زیرساخت حاکم بر ذهن و زبان نویسنده و فرهنگ را به چالش می‌کشد (Bressler, 2007: 129).

۵. توت‌م شیر در فرهنگهای مختلفی که از خانواده بزرگ هند و اروپایی منشعب شده است به صورتهای گوناگون دیده می‌شود؛ مثلاً در جایی نشانه پرچم باشگاه ورزشی و نماد کارخانه صنعتی (کارخانه پژو) واقع شده است.

۶. برای اطلاعات بیشتر به: ثاقب فر، مرتضی، دین مهر در جهان باستان (مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی، ۱۳۸۵) مراجعه کنید.

۷. از کلیله و دمنه نگارهای متعددی به زبان فارسی موجود است: یکی از جالبترین این ترجمه‌ها پنجاکیانه است که در زمان اکبرشاه گورکانی مستقیماً از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه شده است. در این ترجمه برخلاف کلیله و دمنه منشی بر عنصر ترس شاه تأکید فراوان رفته و گفتگوهای متعددی درباره آن آمده است (عباسی، ۱۳۶۳).

۸. زاغ فرستاده خدای خورشید به سوی میترا و حامل این پیام است که گاو باید کشته شود (ثاقب‌فر دین مهر در جهان باستان، ۱۳۸۵: ۶). بر اساس شکل اسطوره‌های داستان، شتر به جای گاو آمده

است و احتمال دارد این تحریف عامدانه و به منظور دورکردن اذهان از رابطه این اپیزود با داستان شیر و گاو صورت گرفته باشد. در ضمن به نظر می‌رسد کشتن گاو در آیین میترایسم نه تنها وجه منفی ندارد بلکه کاملاً جنبه مثبت دارد. قربانی گاو باعث زاده شدن موجودات دیگر و آفرینش است.

۹. میان دو کلمه شتر و شنزبه تشابه لفظی هست و این مسئله نیز احتمال تحریف نقش شتر و شنزبه را افزایش می‌دهد. البته این احتمال ضعیف است و به دلیل اینکه فقط در مورد ترجمه فارسی کلیله و دمنه صادق است و سند علمی معتبر به شمار نمی‌آید.

۱۰. علت اینکه نویسندگان را به صورت جمع آورده‌ایم این است که معتقدیم متن در طول تاریخ طولانی خود در فرهنگها و زبانهای مختلف به وسیله نویسندگان چندین و چند بار باز آفرینی و ترجمه شده است.

۱۱. اگر بپذیریم که باب «باز جست کار دمنه» الحاقی است چنانکه محجوب ادعا می‌کند: «... به عقیده محققان باب الفحص عن امر دمنه (بازجست کار دمنه) نیز ریخته قلم ابن مقفع است. باب الاسد و الثور از جهت اخلاقی ضعیف است و به نتیجه نیکو پایان نمی‌یابد. ابن مقفع برای جبران این نقص آن باب را به کلیله و دمنه افزوده است (محجوب، ۱۳۴۹: ۱۲۱). داستان در همین جا به پایان می‌رسد و با قرائتی که ما از متن داریم، حداکثر خطای دمنه این است که کارگزار و عامل اجرای سران توطئه بوده است. اگر بر اصلی بودن باب دوم (بازجست کار دمنه) اصرار بورزیم، نشانه‌های فراوانی از ساختگی بودن اتهام و دادگاه دمنه دیده می‌شود. از جمله عدم تمایل شیر به محاکمه جدی دمنه (چه بسا به افشای راز توطئه منجر شود) اصرار قاضی بر اعتراف دمنه به گناه بدون مستندات لازم، پافشاری دمنه بر بی‌گناهی، و در آخر شهادت شهود بویژه بعد از مرگ کلیله با اما و اگرهای فراوانی روبه‌روست.

۱۲. این برداشت بعینه در متن پنج‌گانه آمده است که گفته می‌شود ترجمه مستقیم از کلیله و دمنه است.

۱۳. اگر این برداشت را نپذیریم و کلیله را مأمور اجرای توطئه علیه دمنه ندانیم در داستان نشانه‌هایی از توطئه دیگری هست و آن کشته شدن نابهنگام کلیله است. مرگ وی این شک را تقویت می‌کند که توطئه‌ای با محوریت مادر شیر در جریان است. دلیل این امر نیز کاملاً مشخص است. تنها دلیل (تا حدودی) قانونی توطئه‌گران در محکومیت دمنه، نقل قول پلنگ از سخنان کلیله است با این حال هیچ‌گاه کلیله به طور رسمی و علنی بر گناه دمنه اقرار نمی‌کند. با از میان برداشتن کلیله دیگر امکان نقض سخنان پلنگ وجود ندارد. توطئه‌گران به منظور قانونی کردن ادعاهای خویش به شاهد دیگری متوسل می‌شوند که گویا همزمان با پلنگ در زندان گفتگوی کلیله و دمنه را شنیده است با وجود امکانات فراوان و توان تطمیعی که این گروه قدرتمند داشته‌اند، فراهم کردن چنین شهادی مسلماً کار دشواری نبوده است؛ هم‌چنین باید در نظر داشت که این شاهد بعد از مرگ کلیله شهادت می‌دهد و کلیله هیچ‌گاه سخنان پلنگ و شاهد دوم را تأیید نمی‌کند. این تلقی مستلزم این است که کشته شدن کلیله، توطئه مادر شیر و مخالفان دمنه فرض شود و تصویری که متن از وی عرضه کرده است، نفی گردد.

منابع

۱. احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ چ ششم، تهرانک: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۲. امامی، نصرالله؛ *ساخت‌شکنی در فرایند تحلیل ادبی*؛ اهواز: رسش، ۱۳۸۲.
۳. باقری، مهری؛ *حکایت مرد آویزان در چاه: یکی از تمثیلات کلیده و دمنه*: مجله علوم انسانی تبریز؛ دوره نخست، ۱۳۷۹، ۱ تا ۲۳.
۴. برتنس، هانس؛ *میانی نظریه ادبی*؛ ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چ دوم، تهران: ماهی، ۱۳۸۳.
۵. ثاقب‌فر، مرتضی؛ *دین مهر در جهان باستان* (مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی) تهران: توس، ۱۳۸۵.
۶. حسام‌پور، سعید؛ «بررسی تطبیقی ساختار داستان‌های شیر و گاو در کلیده و دمنه و سیاوش و افراسیاب در شاهنامه» مجله بوستان ادب دوره اول ش اول، ۱۳۸۸، ۷۳ تا ۸۹.
۷. خالق‌داد، عباسی؛ *پنجاکیانه*؛ مصحح دکتر جلالی‌نائینی، دکتر عابدی، دکتر تاراچند، انتشارات اقبال، ۱۳۶۳.
۸. دوبلوا، فرانسوا؛ *برزویه طیب و منشأ کلیده و دمنه* ترجمه صادق سجادی، تهران: طهوری، ۱۳۸۲.
۹. حیدری، علی؛ «سیمای زن در کلیده و دمنه»؛ مجله علوم انسانی الزهراء، ش ۱۵، ۱۳۸۵، ص ۶۵-۵۱.
۱۰. سلدون، رمان و پیتر ویدوسون؛ *راهنمای نظریه ادبی معاصر*؛ ویرایش سوم، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۷.
۱۱. شمیسا، سیروس؛ *نقد ادبی*؛ تهران: میترا، چ دوم، ۱۳۸۶.
۱۲. قاضی مرادی، حسن؛ *استبداد در ایران*؛ تهران: اختران، چ پنجم، ۱۳۸۷.
۱۳. منشی، نصرالله؛ *کلیده و دمنه تصحیح مجتبی مینوی*؛ تهران: امیرکبیر، چ دوازدهم، ۱۳۷۳.
۱۴. محجوب، محمدجعفر؛ *درباره کلیده و دمنه*؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
۱۵. نوریس، کریستوفر؛ *شالوده‌شکنی*؛ ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز، ۱۳۸۵.
۱۶. هاشمی، فرانک؛ *کلیده و دمنه به عنوان نمونه‌ای از ادبیات جهانی: بازتاب آن در ادبیات ایران و آلمان*؛ پژوهش‌های زبان خارجی، ش ۴۰، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳ - ۱۵۲.
17. Bressler, E, Charles (2007) literary criticism an introduction to theory and practice, forth edition, New jersy: Pearson prentice Hall.
18. Tyson, Lois,(2006) Critical theory today: a user- friendly guide, 2nd edition, Abington: Routledge